فقر درآمدي فقط يك جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار

ژاله شاديطلب*، معصومه وهابي**، حسن ورمزيار***

زنان از قابليت‌ها و امكاناتي كه براي كاهش فقر لازم است، محرومند . نگراني از پيوستن جمعي از زنان به گروه «فقيرترين فقرا» سبب طرح رويكردهاي متفاوتي از جمله «توانمند سازي زنان » شده است . تحقق فرآيند توانمندسازي براي زنان فقير نيازمند تحول در تمام نهادهائي است كه آن ها را از كسب قابليت‌ها محروم نموده و در معرض خطر فقر، نه تنها فقر درآمدي، قرار داده است . اين مقاله كه براساس يافته اي پژوهشي، در چارچوب مفهومي فقر و توانمندسازي و با تركيب روش هاي كمي و كيفي در جامعه زنان سرپرست خانوار شهر اراك تدوين شده نشان مي‌دهد كه زنان به خاطر زن بودن بيشتر در معرض فقر قرار دارند . فقر زنان فقط جبنه اقتصادي ندارد و جنبه هاي رواني و اجتماعي

* دكتراي جامعه شناسي، عضو هيأت علمي دانشگاه تهران < Jshadi@yahoo. Com>

** كارشناس ارشد جامعه شناسي، مركزمطالعات وتحقيقات زنان دانشگاه تهران

*** كارشناس ارشد اقتصاد سازمان مديريت و برنامه‌ريزي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

فقر زنان نيز مهم است . براي مبارزه با فقر، توانمندي زنان و تحولات ساختاري لازم است.

كليدواژه‌ها: توانمندي اجتماعي، توانمندي رواني، زنان سرپرست خانوار، فقر درآمدي

تاريخ دريافت مقاله: 84/3/4 تاريخ پذيرش مقاله: 84/6/20

مقدمه

براساس مطالعات پژوهشگران، زنان بيشتر از مردان در معرض خطر فقر قراردارند (Chant, 1997, Moghedam, 1997, Kabear, 199?)، (شادي‌طلب و گرايي نژاد، 1383) زيرا از قابليت‌ها و امكاناتي كه براي توانمندي و كاهش فقر لازم است، محرومند . محدوديت تحرك اجتماعي و اقتصادي تحت تأثير عوامل فرهنگي و قانوني، مبارزه با فقر را براي زنان دشوارتر نموده است. نگراني از پيوستن جمعي از زنان به گروه «فقيرترين فقرا» سبب طرح رويكردهاي متفاوت و ارائة راهكارهاي عملي در حوزة جنسيت و توسعه شده است (Bisnath, Elson, 2003, Malhotra, 2002, Chant, 2003). وجه مشترك مباني اين مباحث تأكيد برتوانمندي يا توانمندسازي (Empowerment) زنان است، چه زناني كه در معرض فقر قرار گرفته‌اند و چه زناني كه فارغ از شاخص‌هاي فقر مادي ، از عاملیت جريان توسعه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

محروم مانده اند.

توانمندسازي زنان، به‌ويژه زنان فقير، به‌عنوان يك هدف توسعه بر پاي ة دو جنبه از يك بحث واحد بنا شده است؛ نخست آن‌كه، عدالت اجتماعي يك جنبة مهم از رفاه انساني است و ب ه‌خودي‌خود موضوع باارزشي است، دوم اين كه توانمندسازي زنان وسيله‌اي براي دستيابي به اين موضوع باارزش است. به عبارت ديگر اگر عدالت اجتماعي و از جمله، عدالت جنسيتي (Gender Equality) يك هدف توسعه است، در عين حال وسيله اي است براي پيشبرد رشد اقتصادي، كاهش فقر و زمامداري بهتر(Malhotra, 2003:3).

مروري بر ادبيات «توانمندسازي زنان» گوياي به‌كارگيري مفاهيم متعدد و تشابهات زيادي است كه در رابطه با چارچوب مفهومي اين پديده و تعريف آن وجود دارد. مفاهيمي نظير انتخاب، قدرت، كنترل بر زندگي خود و منابع، ظرفيت و توانايي تصميم‌گيري و ... از آن جمله اند. اثرگذاري بر آن‌چه كه در زندگي فردي و خانوادگي مهم است، در تعريف توانمندي ب ه‌چشم مي خورد. كبير (2001) توانمندي را ارتقاء توانايي انسان ها براي انتخاب‌هاي استراتژيك زندگي در زمينه هايي كه قبلاً از اين توانايي محروم شده بودند، تعريف مي‌كند. چن (2004) توانمندي را با تحول در منابع، برداشت‌ها و روابط قدرت مشخص مي كند. آن‌چه كه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

بارز است وجود دو مفهوم مشترك تقريباً در تمامي تعاريف و مفاهيم به كار گرفته شده در جريان «توانمندسازي» است: الف) منابع و ب) عاملیت (Agency).

منابع، عوامل توانمندساز (Enabling Factors) مانند آموزش، اشتغال و عاملیت هستند؛ خودباوري، احترام به خود و اتكاي به خود است كه سبب ساز تغيير و جهت دهندة تغييرات مي شود. بنابراين توانمندسازي زنان با استفاده از تعاريف ديگران (Keller, 2002:5-6) چنين توصيف مي‌شود:

«فرآيندي كه طي آن زنان قادر مي شوند اتكا به نفس خود را افزايش دهند، حق مستقل براي انتخاب كسب كنند، خود را سازماندهي كنند و منابعي را كنترل نمايند. اين مجموعه به آن ها براي كاهش فقر،حذف فرودستي و تحولات نهادي كمك خواهد كرد».

اين چنين فرآيندي زنان فقير را قادر مي سازد كه خود مختاري (Autonomy)، كنترل و اعتماد به نفس كسب كنند و با احساس قدرت فردي و جمعي در كنار گروهي از زنان و مردان براي تفوق بر شرايط اجتماعي مسلط و تبعيض گرا (Gender Oppression) اقدام نمايند (Malhotra, 2002: 7; Oxal, Baden, 1997).

كاربرد فزايند ة اين مفهوم توس ط مجريان برنامه‌هاي توسعه در ده ة 1990 منجر به معاني و تفسيرهاي گوناگون و طراحي استراتژي هاي متعدد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

شده است. برخي از سازمان‌هاي مسئول، توسعة آن را گسترش دامنه انتخاب ها و افزايش سطح بهره وري زنان، فارغ از تحليل جنسيتي و تبعيض‌هاي ساختاري و بدون درنظر گرفتن مسئوليت زمامداران در تحولات ساختاري تلقي كرده اند (Bisnath, Elson, 2003: 1)؛ در حالي كه به نظر سازمان هاي زنان كشورهاي در حال توسعه، اين مفهوم به وضوح با مسئل ة عدالت اجتماعي و تحولات ساختار اقتصادي، اجتماعي، فرهنگي و سياسي در سطح ملي مرتبط است . بدين ترتيب دو گروه در رابطه با چگونگي و كاربردي مفهوم توانمندسازي زنان قابل تشخيص هستند:

ـ گروه اول توانمندي را فرآيندي تعريف مي‌كنند كه هدف نيز هست و آن را در سطح وسيع تر با موضوعاتي مانند حقوق بشر و جامعة دموكراتيك مطرح مي‌كنند. رفع نابرابري‌هاي ساختاري براي اين گروه اهميت بيشتري دارد.

ـ گروه دوم توانمندسازي زنان را در محدوده اي بسته‌تر و در حد مشاركت در «تصميم‌گيري» و افزايش دسترسي به منابع توليدي مي بينند و بيشتر نيازهاي عملي را مدنظر دارند . مدافعان حقوق زنان در گروه اول با برخورد ه انتقادي به نظرات گروه دوم ، معتقدند كه تقليل دهي مسئل ة توانمندسازي زنان به يك موضوع محدود، در مغايرت با چالش هاي موجود در فرودستي زنان و سابق ة

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

تاريخي اين مفهوم است(San, Gron, 1987: 2-4).

توجه به اين نكته ضروري است كه ميان توانمندسازي زن ان در ابعاد اقتصادي، سياسي و اجتماعي لزوماً يك رابطة خطي وجود ندارد. فراهم آوردن زمينه هاي توانمندسازي زنان در توليد بيشتر (نقش اقتصادي) به معناي توانمندسازي آن‌ها براي خوداتكايي، تجهيز منابع و عاملیت تغيير نيست. گرچه افزايش مشاركت بيشتر زنان در حوزة اقتصادي شرط لازم براي توانمندسازي است ولي كافي نيست. توانمندسازي زنان نيازمند نگاهي عميق‌تر و برخوردي همه‌جانبه‌تراست،به‌ويژه آن‌كه جمعيت زنان، يك گروه همگن و واحد نيستند. زنان جمعيتي هستند كه در ميان آن ها گروه هاي متعددي مانند زنان فقير، اقليت‌هاي قومي، سرپرست خانوار و... وجود دارد. بنابراين توانمندسازي زنان، به‌ويژه آن‌ها كه دچار فقر شده اند، يك فرآيند ساده و يك‌طرفه از بالا (سازمان‌هاي مسئول توسعه) به پايين (زنان) نيست. تحقق اين فرآيند براي زنان فقير نيازمند تحول در تمامي نهادهايي است كه آن‌ها را از كسب قابليت‌ها محروم نموده و در معرض خطر فقر قرار داده است.

پديدة فقر، نه لزوماً به معناي فقر درآمدي ، بلكه از ديدگاه توسعه انساني به معناي محروميت از حق انتخاب كردن و انتخاب شدن و فرصت براي يك

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

زندگي شرافتمندانه است. با توجه به اهميت موضوع فقر،190 كشور دنيا در سال 2000 اعلاميۀ هزارۀ سوم توسعه را امضاء كرده اند كه اولين هدف آن كاهش فقر در سال 2015 در حد نيم جمعيت فقير سال 2000 تعيين شده است. اما تحقق چنين هدفي در گرو تحقق هدف توانمندسازي زنان و حذف نابرابري هاي جنسيتي (هدف سوم هزاره) دانسته شده است . كارشناسان متخصص مسائل جنسيتي سازمان ملل (Perussi, 2003) تأكيد دارند كه اگر هدف حذف نابرابري هاي جنسيتي عينيت نيابد تحقق اهداف هزاره سوم توسعه امكان پذير نخواهد بود . زيرا زنان در خط مقدم خانوار و جامعه براي رفع فقر و مبارزه با پيامدهاي آن هستند اما آن ها به دلايل گون اگوني قدرت مشاركت در فرآيندهاي تصميم‌گيري در خانواده و اجتماع را ندارند. مشاركت زنان هدف و در عين حال وسيله اي براي اطمينان از موفقيت برنامه‌هاي مبارزه با فقر است. فقر زنان فراتر از فقر مادي و امكانات لازم براي ادام ة حيات است . فقر زنان شامل محروميت از حق انتخاب، دسترسي به فرصت‌ها، اتكاء به خود، اعتماد به نفس، حق و توانايي مشاركت در فعاليت‌هاي اجتماعي، سياسي و اقتصادي يك جامعه است.

اين مقاله در چارچوب مفهومي فقر و رهيافت توانمندي زنان با استفاده از يافته هاي پژوهشِ

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

انجام شده در جامع ة كوچكي از زنان سرپرس ت خانوار (شهر اراك) تلاش دارد كه نشان دهد:

ـ زنان به خاطر زن ب ودن بيشتر در معرض فقر قراردارند؛

ـ فقر زنان فقط جنبه اقتصادي ندارد؛

ـ جنبه‌هاي رواني و اجتماعي فقر زنان نيز مهم هستند؛

ـ براي مبارزه با فقر، توانمندي زنان و تحولات ساختاري لازم است.

1) رويكرد به موضوع فقر و توانمندي زنان

درك اين مسئله كه فقر زنان فقط مربوط به درآمد نيست، بلكه قدرت، اعتماد، خودباوري، پذيرش اجتماعي و ... در حل اين مسئله مهم است سبب شكل‌گيري رويكردهاي متفاوتي از تأكيد بر نيازهاي اساسي زنان تا كسب وضعيت برابر قانوني در هم ة امور و جنبه‌هاي زندگي (نيازهاي استراتژيك) شده است.

تجربيات حاصل از رهيافت هاي متفاوت و اجراي طرح‌هاي خاص زنان و توزيع امكانات و يا ارائ ة خدمات از سوي دولت ها در اواخر ده ة 1980 نشان داد كه زنان بيش از گذشته از متن توسعه به حاشيه رانده شده‌اند (اميري و شاديطلب، 1381).

ديدگاه توسع ة همه‌جانبه (Integrated Development) كه بي‌قدرتي زنان را در عدم دسترسي آن‌ها به خدمات

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

بهداشتي، آموزشي و منابع حياتي مي داند، تنها توانسته به بهبود وضعيت زنان از طريق ارائ ة خدمات و تأمين نيازهاي عملي دست يابد. رهيافت توسعة اقتصادي (Economic Development) نيز كه آسيبپذيري اقتصادي زنان را دليل اصلي ناتواني و بيقدرتي آن ها مي داند اگر هم به تقويت موقعيت زنان بهعنوان نيروي كار در بازار كار دست يافته باشد، سبب توانمندي آن ها نشده است. ماندگاري نابرابريها و تبعيض ها نشان ه اي روشني از عدم توفيق اين ديدگاه ها و رهيافتهاي متناسب با آن ها است. بنابراين بينش توسعه اي و رهيافت ديگري براي توانمندسازي زنان كه نيازهاي عملي و استراتژيك آن ها را بهطور همزمان هدف قرار دهد، مورد نياز است، رهيافتي كه با ارتقاء آگاهي و سازماندهي زنان و با به چالش كشيدن تبعيض هاي جنسيتي در تمام ابعاد زندگي به بهبود پايگاه اقتصادي آن ها ضمن ارتقاء اتكاء به خود و توانمندي آنها كمك كند. بدين ترتيب ديدگاه جديد با عنوان جنسيت و توسعه (Gender and Development) و رهيافت توانمندسازي از طريق جريان سازي جنسيتي (Gender Mainstreaming) مطرح گرديده است.

اين ديدگاه نقشهاي سهگانة؛ بازتوليدي، توليدي و اجتماعي زنان را مدنظر دارد. براساس اين ديدگاه عدم مشاركت فعال زنان در فرآيند توسعه و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

عدم برخورداري مساوي زنان و مردان از منابع توسعه ناشي از تبعيض هايي است كه بر زنانه و مردانه بودن ن قش‌ها و بر تفاوت‌هاي فيزيولوژيك استوار است و مطرح‌كنندگان اين ديدگاه معتقدند كه رفتارها در طول سال ها به باورهايي تبديل گرديده كه غيرقابل تغيير تلقي مي شوند؛ در حالي‌كه واقعيت چنين نيست و بايد براصلاح نگرش‌ها و رفتارهاي تبعيض آميز تأكيد كرد.

هدف رويكرد توانمندي زنان خوداتكايي بيشتر و تقويت دروني آن‌هاست. برخورد با نيازهاي استراتژيك زنان و نابرابري هاي ساختاري ب ه‌طور غيرمستقيم از راه تجهيز زنا ن براي تشكل و سازماندهي حركت زنان در پايين ترين سطح (از سوي تشكل‌هاي زنان وابسته به حكومت) و با تأمين نيازهاي عملي ت حقق مي‌يابد و تلاش براي افزايش آگاهي زنان موجب به چالش ك شيدن فقر و فرودستي زنان مي‌شود.

رويكرد توانمندسازي، زنان را صرفاً آسيب‌پذير، فقير و نيازمند حمايت نمي بيند بلكه با هدف كسب آگاهي و درك رابط ة جنسيت و قدرت، تأكيد بر احساس «باارزش بودن» و ب ه‌دست آورد ن توانايي براي استفاده از حق انتخاب، كنترل زنان بر زندگي مي‌نمايد. كسب مهارت براي سازماندهي و تحت تأثير قرار دادن تغييرات اجتماعي و برقراري يك

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

نظم عادلان ة اجتماعي و اقتصادي از اجزاء اصلي فرآيند توانمندي است.

2) روششناسي

براساس تعريف توانمندسازي، اين مفه وم مي تواند ابعاد گوناگون اقتصادي، سياسي، رواني، اجتماعي، حقوقي و فرهنگي داشته باشد كه هر يك به موارد جزئي‌تري، مانند مشاركت در بخش مدرن، امكان اشتغال، اعتماد به ديگران، خوداتكايي، حق انتخاب همسر، سهيم شدن در تصميم گيري‌ها و... قابل تفكيك هستند.

جستجو در پژوهش‌هاي انجام شده در حوز ة فقر و توانمندي زنان نشان مي دهد كه ك متر به روش هاي اندازه‌گيري فقر و توانمندي و تغييرات آن پرداخته شده است. بانك جهاني در سال 2002 با هدف دستيابي به پيامدهاي اجراي برنام ة كاهش فقر از طريق اندازه گيري توانمندي زنان، اقدامي را با كمك گرفتن از متخصصين رشته هاي جامعه‌شناسي، اقتصاد، مرد م‌شناسي و جمعيت شن اسي آغاز نموده است. (Malhotra, 2002) گزارش تدوين شده ضمن تعريف ابعاد متنوع توانمندي زنان در رابطه با فقر، دشواري اندازه گيري اين فرآيند و ضرورت م طالعه در مقاطع مختلف زماني را يادآور شده است.

در پژوهش حاضر براي فهم بهتر موضوع فقر و توانمندي زنان تركيبي از روش هاي كمي (پيمايش و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

پرسشنامه)، كيفي (مشاركت و بحث گروهي) و تحليل ثانويۀ اطلاعات موجود در سطح كلان (هزينه و بودجۀ خانوار) مورد استفاده قرار گرفته است.

جامعۀ مورد مطالعه، زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزيستي در شهر اراك (194 خانوار) است كه از ميان آن ها 91 نفر از زنان با تمركز بيشتر بر گروه هاي سني نسبتاً جوان و ميان سال (براساس پرونده هاي موجود در سازمان بهزيستي) انتخاب شده اند. از ميان اين گروه حدود 15 تا 30 نفر در كارگاه ها و بحثهاي گروهي شركت نمودند.

3) «فقيرترين فقرا» چه كساني هستند؟

اطلاعات كمي در سطح كلان امكان بررسي فقر را بر اساس شاخص تك بعدي درآمد و با هزينه فراهم مي‌آورد. به‌دليل نبود اطلاعات در سطح خرد، غالباً موضوع «زنانه شدن فقر»، مساوي با فقر زنان سرپرست خانوار ديده شده كه نواقص چنين رويكردي موجب عدم ارائۀ تصوير درستي از فقر زنان شده است (شادي‌طلب، 1383). با توجه به اين محدوديت، براي بررسي فقر زنان، جنس سرپرست خانوار ملاك قرار گرفته و ميزان فقر مطلق و نسبي (بر مبناي هزينه) در ميان خانوارهايي كه سرپرست آن‌ها زنان هستند، تحليل مي‌شود.

در تعيين خط فقر مطلق روش مقدار كالري سرانه مورد نياز در روز به اندازۀ 2179 كالري و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

براساس ميزان هزينة سرانة مورد نياز براي تهية اين مقدار كالري و تعميم آن به خانوار ـ با توجه به بعد متوسط خانوار ـ محاسبه شده است. به اين منظور اطلاعات هزينة خانوار سه مقطع زماني 1370، 1375 و 1380 (آخرين سالي كه اطلاعات جمع آوري و منتشر گرديده است) مورد بررسي قرار گرفته است.

داده ها نشان مي دهند كه درصد خانوارهاي فقير در دهة گذشته روند نزولي داشته است . در سال 1370، حدود 27/4 درصد از خانوارهاي نمونه در وضعيتي پايين‌تر از خط فقر قرار داشته اند. اين نسبت در سال 1380 به 15/3 درصد كاهش يافته است. بررسي فقر بر حسب جنسيت نشان مي دهد كه در طول دهة گذشته همواره درصد فقر در ميان خانوارهايي كه سرپرست آن ها زن بوده نسبت به خانوارهاي با سرپرست مرد بيشتر بوده است . به عبارت ديگر زن بودن سرپرست خانوار احتمال قرارگرفتن در دايرة فقر مطلق را نسبت به مردان سرپرست خانوار افزايش مي‌دهد. در سال 1370 نزديك به 45 درصد و در سال 1380 حدود 17/5 درصد از كل زنان سرپرست خانوار امكان دستيابي به حداقل‌هاي مورد نياز را نداشته‌اند و در فقر مطلق زندگي مي‌كرده‌اند.

روند نزولي فقر مطلق در ميان زنان سرپرست خانوار شهري در سال هاي 70 تا 80 ادامه داشته و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

به 15/2 درصدرسيده است. اما در مورد زنان روستايي در طي اين دوره از 26/7 به 61/5 درصد در سال 1375 افزايش يافته و در انتهاي دوره به حدود 19 درصد كاهش يافته است. اين‌كه چه عواملي در نيم ة اول اين دهه موجب افزايش چش مگير فقر مطلق در جامعه زنان روستايي شده است، خود بررسي جداگانه‌اي را مي‌طلبد. شايد بتوان تفسير كرد كه اثرات سياست‌هاي تعديل ساختاري در اين دوره بر زنان روستايي بسيار منفي بوده است و زنان سرپرست خانوار روستاها در معرض توزيع منافع حاصل از رشد اقتصادي در اين دوره قرار نگرفته‌اند. كاهش قابل توجه فقر مطلق زنان روستايي در سال هاي بعد از 1375 را بايد در افزايش حمايت‌هاي دولتي در روستاها جستجو نمود.

بررسي فقر زنان برحسب وضع سواد نشان مي‌دهد كه همواره زنان بي‌سواد، بيش از باسوادها در مناطق شهري و روستايي در خطر فقير شدن قرار داشته‌اند. با توجه به روند كاهش يابند ة فقر در كل جامعه شهري و روستايي در سال 80، فقر مطلق در ميان زنان سرپرست خانواري كه جوان هستند (محصل يا خانه‌دار) و يا در مراحل اولي ة زندگي شغلي خود به سر مي‌برند، قرار گرفتن در داير ة فقر بسيار محتمل است. به‌طور كلي درصد فقر در مورد زنان سرپرست خانوار در تمام وضعيت هاي فعاليتي نسبت

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

به مردان در طي دور ة مورد مطالعه بيشتر بوده است.

در مطالع ة روند فقر نسبي در ميان زنان و مردان سرپرست خانوار در سال هاي 70، 75، 80 داده‌ها نشان مي‌دهد كه درصد زنان سرپرست خانوار در دهك اول همواره بيش از مردان بوده است (27 درصد، در مقايسه با سهم اين خانوارها در كل كشور كه حدود 9 درصد است) در حالي كه در دهك‌هاي بالاتر سهم زنان سرپرست خانوار رو به كاهش مي‌گذارد. خانوارهاي زن سر پرست بيش از 50 درصد در دو دهك اول و دوم يعني فقيرترين گروه‌ها قرار گرفته‌اند و در مجموع اين رقم در خانوارهاي زن سرپرست 16 درصد است. به عبارت ديگر زنان سرپرست خانوار «فقيرترين فقرا» را تشكيل مي‌دهند.

4) توانمندي زنان سرپرست خانوار

يافته‌هاي به‌دست آمده از روش پيمايش و تكميل پرسشنامه توسط پرسشگران همراه با اطلاعاتي كه در كارگاه‌هاي مشاركتي به‌دست آمده است، اين امكان را فراهم مي آورد كه در مقياس نسبتاً محدودي، توانمندهاي زنان سرپرست خانوار به بحث گذاشته شود.

4-1) معرفي مشاركت‌كنندگان در مطالعه

پيش‌فرض پژو هش در انتخاب گروه مورد مطالعه بر

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

اين بود كه زنان سرپرست خانوار سالمند مي بايست تحت پوشش برنامه هاي حمايتي قرار گيرند كه از نظر ماهيت متفاوت از برنامه هايي است كه براي جوانان و ميان‌سالان طراحي مي‌شود. بنابراين ترجيح دارد كه تا حد ممكن گروه همگن تري از نظر سن و احتمالاً سواد انتخاب شود . در نتيجه ميان ة سن زنان جامع ة مورد مطالعه 38 سال و در مجموع 73 درصد كمتر از 45 سال سن داشته اند. با اين وجود سطح سواد زنان سرپرست خانوار حتي در گروه هاي سني نسبتاً جوان بسيار پايين است. از اين ميان، 36 درصد بي‌سواد و 42 درصد سوادي در حد خواندن و نوشتن و كم‌تر از آموزش ابتدايي داشته اند. تعداد بسيار كمي با تحصيلات بيش از راهنمايي و ديپلم دبيرستان بودند كه غالباً جوان هستند و طلاق دليل سرپرستي آن‌ها بوده است. با توجه به اين سطح از آموزش، امكان اشتغال آنان به حداقل كاهش يافته و فقط حدود 4 درصد از كل زنان در جامع ة مورد مطالع ة خود را حقوق‌بگير و يا كاركن م ستقل اعلام كرده اند. زنان نسبتاً مسن‌تر (بالاتر از 35 سال سن) فرزندان در سن كار و دانشگاه داشتند كه در بسياري از موارد پسران و دختران حدود 18 سال براي كمك به معاش خانواده ، م‌درسه و دانشگاه را رها كرده اند.

گفت‌گوي جمعي نشانگر اين بود كه اكثريت

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

مشاركتكنندگان از حداقل امكانات زندگي هم برخوردار نيستند. حدود 41 درصد در منزل اجاره اي زندگي مي كنند. حدود يك سوم در منزل ي سكونت دارند كه مالكيت آن متعلق به خانوار است (پدر، فرزندان، اقوام شو هر فوت شده و ...). حتي اين گروه نيز به وضعيت بسيار بد ساختمان مسكوني، مخروبه بودن آن، سقف در حال ريزش و ... اشاره داشتند.

هفتاد درصد زنان سرپرست خانوار 1 تا 3 نفر را تحت تكفل خود دارند . مهمترين دلايل سرپرستي در بين زنان مشاركتكننده در مطالع ة مورد بحث، فوت همسر (41 درصد)، طلاق (حدود 32 درصد) و نيز از كارافتادگي همسر (13 درصد) اعلام شده است. اغلب زنان در سنين بسيار پايين 12 تا 16 سالگي و با تصميم پدر ازدواج كرده اند.

با هدف شناخت وضعيت كنوني توانمندي هاي زنان سرپرست خانوار، نگرش ها، گرايش و رفتار آن ها كه شاخصهايي از توانمندي و يا آمادگي آن ها براي توانمندي است مورد پرسش قرار گرفت . گفتگوهاي گروهي در كارگاه امكان دريافت اطلاعات بيشتري را فراهم آورد. در بعد اجتماعي توانمندي ، تمايل زنان به مشاركت، گرايش آن ها به كارگروهي، حضور در فضاي عمومي و مشاركت در گروه هاي غيرفاميلي مدنظر قرار گرفته است . در زمين ة رواني

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

توانمندي، ميزان گرايش زنان به نوپذيري و تقل‌يدگرايي، اعتماد به ديگران، و احساس توانايي براي تأثيرگذاري در زندگي حال و آينده پرسش شده است. توانمندي اقتصادي آن ها با نوع اشتغال و كنترل بر دارايي مورد بحث قرار گرفته است و بالاخره تمايل زنان سرپرست خانوار به مشاركت در شوراهاي اسلامي شهر ب ه‌عنوان نمونه اي از مشاركت‌هاي سياسي سئوال شده است.

4-2) توانمندي اجتماعي

اطلاعات گردآوري شده براي شاخص‌هاي سادة توانمندي اجتماعي حاكي از آن است كه ضرورت كارجمعي مورد تأييد اكثريت زنان (85 درصد مشاركت‌كنندگان در مطالعه) بوده و تمايل به جمع گرايي در سطح قابل توجهي است. ميزان تمايل زنان سرپرست خانوار به مشاركت با نوع فعاليت اجتماعي تغيير مي كند. زنان براي فعاليت‌هاي خيريه‌اي اهميت بسيار زيادي قائل هستند. اكثريت تمايل زياد و بسيار زيا د (86 درصد) به اين نوع فعاليت ها دارند اما در كنار چنين تمايلي كمي بيش از 82 درصد از زنان سرپرست خانوار در يك سال گذشته در هيچ فعاليت جمعي شركت نداشته‌اند و فقط چهار نفر (كم‌تر از 4 درصد) مسئول بخشي از يك كار جمعي بوده اند. مشاركت زنان سرپرست خانوار در فعا ليت‌هاي خيريه‌اي علاوه بر اعتقادات مذهبي، ناشي از ماهيت

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

محلي اين نوع فعاليت ها، حضور گروه هاي فاميلي و احتمالاً برخورداري آن ها از نتايج چنين فعاليت‌هايي است.

شركت در جلسات انجمن اولياء مربيان و بسيج خواهران در مرتبة بعدي از مشاركت اجتماعي زنان سرپرست خانوار قرار دارد. مسئوليت آموزش بچه ها و حسن زنانه بودن بسيج خواهران، علاوه بر ساير انگيزه‌هاي مادي و غيرمادي مي‌تواند دليل شركت در اين گروه‌هاي اجتماعي باشد.

ميزان قابل اغماض رفتار مشاركتي زنان سرپرست خانوار، علاوه بر دلايل فرهنگي، با تعدد نقش ها و مسئوليت مديريت خانواده نيز مربوط مي شود. زنان سرپرست خانوار خود را در نقش پدر، مادر، دوست و مشاور اعضاء خانواده ، به‌ويژه فرزندان، پرستار سالمندان بيمار و از كار افتاده تعريف مي كنند. به بيان خود آن ها در خانواده، علاوه بر وظايف مادري و همسري مانند آشپزي، خريد منزل ، نظافت و... كليه وظايف يك پدر بر عهده آن‌هاست. آن‌ها همچنين خود را تأمين‌كنندة نيازهاي روحي و عاطفي فرزندان و افراد مسن تر خانواده مي دانند و معتقدند كه تكيه گاه و پشتوانه اي براي فرزندان خود هستند. نقش متعارف نان آوري مردان در اين گونه خانواده ها بر عهدة زنان و يا فرزندانِ در سن كار آن‌هاست.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

زنان مشاركتكننده در كارگاه ها باور داشتند كه مطابق رسوم و عرف جامعه، برخي از فعاليت ها مانند خانه داري و نظافت خاص زنان است و مردان در اين كارها شركت نمي كنند و در مقابل كارهايي كه نياز به زور بازو دارد خاص مردان اس ت. بدين ترتيب زنان سرپرست خانوار نقش هاي جنسيتي را كاملاً پذيرفته اند. جالب اينكه آنان در توضيح نقش پدري / مادري، در عين حالي كه به پذيرش مسئوليتهاي نقش پدري و ايفاي نقش نان آوري تأكيد بسيار زيادي داشتند، ولي خود را براي انجام كارهاي مردانه آماده نمي‌ديدند. به‌عبارت ديگر از نظر آن ها نقش پدري يعني كسب درآمد براي تأمين مخارج خانواده است و نوع شغل و چگونگي كسب درآمد كماكان تفكيكهاي مردانه و زنانه دارد. در عمل هم با توجه به ميزان اشتغال و نوع آن و فعاليتهايي كه براي كسب درآمد در منزل انتخاب كرده اند، اين مسئله قابل مشاهده است.

براي درك بهتر چگونگي رابط ة ميان تمايل به كار جمعي و رفتار مشاركتي از زنان سرپرست خانوار خواسته شد كه خاطره يا تجربة يك كار جمعي را بازگو كنند . چگونگي انجام آن، افراد شركتكننده (فاميل يا غيرفاميل)، و نتايج به‌دست آمده در هنگام بيان خا طره مورد پرسش و بحث بيشتري قرارگرفت. براساس ج معبندي گفتگوها دو

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

تجربه در كل مطرح شد:

ـ خاطرات مربوط به يك سفر زيارتي به مشهد؛

ـ چگونگي شركت در مراسم عزاداري در يك محله.

در تجربة سفر زيارتي، يك نهاد دولتي پيشنهاد سفر را نموده و هزينة آن را پرداخت كرده است. در نتيجه تعدادي از زنان سرپرست خانوار كه فرصت سفر داشتند، شركت كرده‌بودند. درواقع رهبري گروه با يك سازمان دولتي بوده است. بنابراين كم‌تر مورد چگونگي شكل گيري ايدة سفر و شركت كنندگان اطلاعي داشتند. شركت در مراسم عزاداري و عروسي هم با توجه به فرهنگ و آداب و رسوم كشور ما كاملاً مسئله رايجي است. بنابراين تقريباً كارجمعي كه داراي هدفي تعيين شده توسط زنان ، شركت‌كنندگان مشخص و رهبري انتخاب شده اي باشد، تجربه نشده است.

از نظر زنان سرپرست خانوار دلايل عدم رفتار مشاركتي، با وجود تمايل به كار جمعي بسيار ساده و روشن است:

ـ وقت نداريم و گرفتاريم؛

ـ چه فايده‌اي دارد؟؛

ـ خانواده چندان حمايت نمي كند، حتي اجا زه نمي‌دهند ما از منزل خارج شويم؛

ـ اين مشاركت‌ها خرج دارد.

شناخت بيشتر قابليت هاي مشاركت زنان و ميزان

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

پذيرش افراد غيرفاميل توسط زنان در شبك ة روابط اجتماعي و انجام فعاليت‌هاي مشترك گروهي نشان مي‌دهد كه زنان غالباً فقط به اعضاي خانوادة اصلي (پدر و مادر، خواهر و برادر) اعتماد مي‌كنند و در صورت وجود امكانات براي كار مشترك، حاضرند با آن‌ها همكاري كنند. به‌طور كلي عدم اعتماد به ديگران، انگيزة شركت در كارجمعي، ب ه‌ويژه كار اقتصادي را ب ه شدت كاهش داده است . ريسك‌پذيري آن‌ها در از دست دادن زمان و وقت به‌عنوان تنها منبع با ارزشي كه در اختيار دارند و ضرورت استفاده از اين وقت براي كسب درآمد حداقل ولي مطمئن، آن‌ها را ب ه سوي كارهاي فردي سوق داده است.

بدين ترتيب اقوام درج ة يك مهم ترين كساني هستند كه زنان سرپرست خانواده با آن ها ارتباط دارند. ميزان آشنايي و اطلاع زنان دربار ة سازمان‌هاي غيردولتي ، حتي موسسات خيريه اي (نه فرد خير) عملاً بسيار ضعيف است. نوع نگرش جامعه نسبت به زنان سرپرست خانوار (به‌ويژه طلاق گرفته) و مسائل فرهنگي، محدوديت‌هايي جدي در شبكة روابط اجتماعي آن ها ب ه‌وجود آورده و در واقع بر توانمندي اجتماعي زنان براي حضور در عرصه عمومي بسيار تأثيرگذار بوده است.

«ما وقتي تهران زن دگي مي كرديم، همسايه اي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

داشتيم كه شوهرم يك‌بار به او براي حل مشكل كمك كرده بود .... بعدها او شنيده بود كه شوهرم فوت كرده، آمد كه به ما سر بزند. تا مدت‌ها همسايه‌ها از من و بچه‌ها مي‌پرسيدند كه آن مرد كه بود؟»

حتي در صورت اجازة پدر، برادر يا پسر بزرگ خانواده، رفت وآمد، نوع لباس پوشيدن، ساير اين‌گونه رفتارهاي زنان سرپرست خانوار توجه همسايگان را جلب مي‌كند. در اغلب موارد زنان به دليل كنجكاوي و دخالت همسايگان در زندگي آن ها، علاقه‌اي به برقراري ارتباط با سايرين ندارند. بدين ترتيب شركت تعدادي از زنان سرپرست خانوار در فعاليت‌هاي خيريه‌اي، بسيج خواهران و يا جلسات قرآن، گرچه شبكة روابط اجتماعي برخي از آن‌ها را كمي گسترده‌تر كرده است ولي به نظر مي رسد كمك چنداني به حضور آنان در عرصة عمومي، اطلاع از فرصت‌هاي ممكن و شانس اشتغال و كسب درآمده نكرده است.

3-4) توانمندي اقتصادي

سهم زنان شاغل در كل زنان سرپرست خانوار مشاركت‌كننده در مطالعه، رقم چندان قابل توجهي نيست. در بحث‌هاي گروهي مشخص شد كه تعدادي از زنان در منزل خود به فعاليت‌هاي اقتصادي درآمدزا مي‌پردازند اما خود را «شاغل» نمي‌نامند. در واقع زنان سرپرست خانوار از هر راه شرافتمندانه‌اي كه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

امكان‌پذير است كسب درآمد مي‌كنند ولي براي انجام اين فعاليت ها منابع زيادي در اختي ار ندارند. آن‌ها در انتخاب نوع فعاليت و چگونگي انجام آن به گونه اي (در ابتدايي ترين و ساده ترين شكل) اقدام مي‌كنند كه نياز چنداني به منابع نداشته باشد.

«يكي از اقوام چرخ خياطي قديمي اي داشت كه با خريدن يك چرخ خياطي جديد برقي، آن را به من داد. علاوه بر لباس خودم و بچه ها براي همسايه ها هم كار مي‌كنم.»

«دستكش‌هاي زنانه را آرايش مي كنم (دور اضافي دستكش‌هاي دوخته شده را با دقت قيچي مي كند) قبلاً خيلي بيشتر اين‌كار را مي‌كردم، حالا چشم هايم ضعيف شده و دستكش‌ها را خراب مي‌كنم.»

«پس از فوت همسرم به كارهاي دستي مثل قلاببافي و تهية سيسموني بچه پرداخته ام. گاهي مردم سفارش مي‌دهند، گاهي هم خودم مي دوزم و براي يكي از اقوام در تهران مي‌فرستم كه برايم بفروشد.»

در مقايسة وضعيت اقتصادي زنان سرپرست خانوار، به‌طور نسبي دو گروه وضعيت بهتري داشتند : زنان مسن‌تر داراي فرزندان در سن كار و زنان بسيار جوان تحت پوشش خانوادة پدري؛ در هر دو گروه نيز منابعي در اختيار زنان سرپرست خانوار قرار نداشت. توانمندي اقتصاد زنان ب ه دليل عدم

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

اشتغال رسمي، انجام كارهاي ساده و با دستمزد كم و از سوي ديگر به دليل نداشتن مهارت و عدم دسترسي به منابع و از همه مهم‌تر عوامل فرهنگي بازدارنده، عملاً راهي جز منتظر نهادهاي حمايتي ماندن، براي آن‌ها باقي نگذاشته است.

«گرچه من جوان هستم و ظاهراً بايد بتوانم كاركنم ولي پدر و برادرم مانع خروج من از منزل مي‌شوند. آن‌ها ديد منفي نسبت به كار زن در بيرون از منزل دارند. از حرف همسايه‌ها نگران هستند كه پشت‌سر من كه طلاق گرفته ام چه چيزهايي ممكن است بگويند.»

در نتيجه حتي زنان سرپرست خانواري كه امكان كسب مهارت و كاركردن را دارند، به دلايل فرهنگي اجازه اين كار به آن ها داده نمي شود. در چنين شرايطي توانمندي اقتصادي ـ به معناي كنترل بر دارايي‌هاي خانواده ـ به حداقل ممكن مي رسد. مهم‌ترين دارايي خانواده ها غالباً مسكن است كه به‌دليل قوانين كشور، زنان ارث بسيار ناچيزي از خانة مسكوني مي‌برند و منزل يا به فرزندان (صغير و كبير) و يا در صورت نبود فرزندان به اقوام شوهر ارث مي رسد. در نتيجه زنان با درخواست فرزندان كبير و يا خانوادة شوهر براي فروش منزل و تقسيم سهم مواجه هستند . در صورت داشتن فرزندان صغير غالباً پدر يا برادر شوهر قيم

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

بچه‌ها هستند كه زن سرپرست خانوار همواره نگران و وابسته به آن‌ها است. حتي اين امر موجب شده كه در برخي از موارد مجبور به نگهداري از پدر شوهر پير و بيمار خود شوند تا بتوانند سرپناهي داشته باشند. داستان يكي از زنان مشاركت كننده، نشان‌دهندة يكي از عوامل مهمي است كه برتوانمندي اقتصادي آن‌ها تأثيرگذار است:

«من اهل تهران هستم ولي چون شوهرم بيمار شد و زندگي براي ما در ته ران دشوار بود به اراك آمديم و در نزديكي خانواد ة شوهرم به زندگي ادامه داديم. در هفتة اول بعد از فوت او، برادر شوهرم از من خواست كه براي كار ادراي با او به محضر بروم و سندي را امضاء كنم و من اين كار را كردم. بعدها فهميدم كه هم ة سهم ارث خودم و لوازم منزل و اث اثيه و بالاخره دارو ندار را به او بخشيده ام، الان هم چون به آن ها محتاج هستم و قيم فرزندان من هستند، كاري نمي‌توانم بكنم.»

بدين ترتيب، بي سوادي يا كم سوادي، عدم كسب مهارت، موانع فرهنگي بازدارند ة اشتغال، عدم دسترسي به منابع، اشتغال در بخش غيررسمي (منزل) بدون هيچ نوع حمايت قانوني، وابستگي اقتصادي به شوهر در زمان حيات او، بي‌اطلاعي از موارد حقوقي، شبكة روابط اجتماعي بسيار محدود و ... همه موجب گرديده كه زنان در جنب ة اقتصادي توانمندي با

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

مشكلات جدي مواجه شوند.

4-4) توانمندي رواني

به‌طور يقين عوامل متعددي در ميزان اعتماد به نفس، احترام به خود و احساس توانايي براي تغيير موثر است. گفتگوهاي بسياري براي شناخت چگونگي اين متغيرها در زنان سرپرست خانوار انجام شد. زنان مشاركت‌كننده در بحث‌ها كمتر مي‌توانستند به كار خوبي كه در يك سال گذشته انجام داده اند اشاره كنند. اصولاً در بحث راجع به موفقيت و افتخار به كاري كه انجام داده اند، فقط به «حفظ كانون خانواده» و «تربيت فرزندان صالح» اشاره داشتند. تلاش براي حفظ خانواده پس از فوت شوهر مهم‌ترين موضوعي بود كه آن‌ها به آن افتخار مي‌كردند.

«پس از فوت همسرم، خانواده به من پيشنهاد كردند كه تو در سن جواني هستي و مي‌تواني ازدواج كني، اما من قبول نكردم. نمي‌خواستم كه فرزندانم از داشتن مادر هم محروم شوند. به همين دليل با سعي و تلاش بيشتر به اداره زندگي و تربيت فرزندانم پرداختم.»

با توجه به سطح سواد، ميزان و نوع اشتغال و شبكه روابط اجتماعي زنان سرپرست خانوار، به‌طور يقين حفظ كانون خانواده بسيار باارزش است ولي در كنار چنين كار قابل تحسيني، زنان تمايل

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

چنداني به نوآوري و نوپذيري ندارند . ميزان موافقت آن‌ها با گويه‌هاي مرتبط به «سرنوشت و بخت و اقبال» بسيار زياد است . كمي بيش از هشتاد درصد از زنان اعتقاد دارند كه «هرچه روي پيشاني آدم نوشته شده باشد همان مي‌شود» و زنان كشور ما كم‌تر مي‌توانند سرنوشت خود را عوض كنند . از نظر زنان آموزش در هم ة رشته‌هاي تحصيلي ب ه‌ويژه رشته‌هايي كه در جامعه مناسب مردان تعريف شده، براي دختران لزومي ندارد . در رابطه با حق زنان براي انتخاب رشت ة تحصيلي و با هر نوع شغلي كه مايلند داشته باشند، حدود 60 درصد نظر چندان موافقي ندارند . حتي با وجود جواني زنان مشاركت‌كننده در مطالعه، فقط حدود نيمي از آن‌ها، توانايي بهبود بخشيدن شرايط زندگي را به شرط حمايت ديگران و دولت، در خود مي‌بينند.

4-5) جنبة سياسي توانمندي

اگر تمايل به عضويت در شوراهاي اسلامي نشانه اي از علاقه زنان به مشاركت سياسي و چنين مشاركتي زمينه‌هاي براي سازماندهي و بسيج براي ايجاد تغيير تلقي شود، در آن صورت داده‌ها نشان مي‌دهد كه حدود نيمي از زنان علاقه چنداني به اين امر ندارند. به‌طور يقين اين امر با توجه به شرايط و پيامدهاي مشاركت سياسي براي همه اعضاء جامعه و مسئوليت‌هاي عديد ه زنان، چندان موضوع غيرقابل

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

پيش‌بيني نيست.

به‌طور كلي يافته هاي پژوهش حاكي از مشكلات و ناهمخواني‌هاي جدي در جنبه هاي گوناگون توانمندي زنان سرپرست خانوار است. آنان در حالي كه تمايل خود را به مشاركت در فعاليت هاي جمعي اظهار كرده اند، رفتار مشاركتي آن ها در اين دسته از فعاليت‌ها در حداقل ممكن است. سطح اعتماد بسيار پايين آن‌ها حتي نسبت به دوستان و فاميل مي‌تواند توضيح‌دهندة چنين رفتار مشاركتي باشد. اعتقاد آن‌ها به بخت و اقبال و غيرقابل تغيير دانستن سرنوشت، موجب آمادگي بسيار كم آن ها براي نوپذيري و فعاليت‌هاي جديد شده است. اعتقاد به نقش‌هاي جنسيتي مبتني بر تفاوت هاي بيولوژيك، در حالي كه خود، نقش مرسوم مردان ة «نان‌آوري» را ايفا مي‌كنند، حاكي از تأثير جامعه پذيري سنتي، تجربة تضاد نقش ها و احساس نارضايتي در زندگي است.

5) نتيجه‌گيري

گرچه نبود اطلاعات دربار ة فقر زنان ايران و كمبود آن در مورد زنان سرپرست خانوار يكي از مسائل جدي سياست گذاري‌ها و تدوين برنامه هاي مبارزه با فقر است، ولي با روش هاي مشاركتي و مشاهده، حتي در غياب اطلاعات كمي نيز فقر زنان سرپرست خانوار كاملاً مشهود است. فقر اين گروه در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

عين حالي كه به‌شدت اقتصادي است، اجتماعي، رواني و فرهنگي نيز هست.

نابرابري در فرصت ها در تمام طول زندگي اين گروه از زنان، زماني كه مسئوليت خانواده به ناچار بر دوش آن ها گذاشته شده، بيش از پيش خود را نشان مي دهد. نابرابري در دسترسي به آموزش، مشاركت در جريان تصميم گيري‌هاي خانواده، عدم امكان كسب مهارت، اتكا به مرد خانواده براي تأمين زندگي، همراه با مستحيل شدن در وظيفة مادري و ناديده گرفتن حتي نيازهاي اوليۀ خود در قبال خشنودي ديگ ران، به‌ويژه فرزندان، زنان را از قابليت هاي لازم براي كاهش فقر محروم نموده است. زن سرپرست خانوار "خود" را به قيمت تداوم زندگي و حفظ «ديگران» فراموش كرده است . در نتيجه صحبت از فرديت و توانمندسازي به تنهايي كافي نيست.

به نظر مي‌رسد وضعيت كنوني، اين تصور را تقويت مي‌كند كه زنان سرپرست خانوار فقير هستند به‌دليل اين‌كه آن گونه كه بايد آموزش و مهارت كسب نكرده اند، اشتغال ندارند، درآمد كسب نمي‌كنند و بنابراين فقيرند. اما يافته هاي پژوهش ضمن تأكيد جدي بر فقر درآمدي ، حاكي از آن است كه زنان سرپرست خانوار از توانمن دي رواني و اجتماعي قابل توجهي نيز برخوردار نيستند . بنابراين

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

پرسشي كه در پي زنجيره اي از عوامل مي بايست طرح شود اين است كه چرا زنان اعتقاد چنداني به خوداثربخشي ندارند؟ چرا زنان به ديگران اعتماد نمي‌كنند؟ چرا شبك ة روابط اجتماعي زنان بسيار محدود است؟ چرا زن ان مهارت و آموزش كسب نكرده اند؟ پاسخ به اين گونه پرسش ها براساس هر منطقي، به ساختار و قوانين ي مربوط مي‌شود كه در ذات خود، نابرابري در فرصت ها را تقويت كرده و گسترش مي‌دهد. بنابراين توانمندي زنان فقط وظيفة زنان و به معناي ناديده گرفتن مسئوليت زمامداران نيست. گرچه دايرة بازتر حقوق بشر و جامعة دموكراتيك و رفع هرگونه نابرابري جنسيتي آرزوي متخصصين توسعه و جنسيت است ولي در جايي كه حداقل نيازهاي عملي زنان تأمين ن شده، چه نهادي قابل سرزنش است؟

گرچه توانمندي زنان سرپرست خانوار تحت تأثير عوامل گوناگون رواني و معرفتي قرار مي‌گيرد، اما عدم پذيرش اجتماعي زن بدون همسر، به محدود شدن دامنة روابط اجتماعي و درواقع حذف نقش اجتماعي آن‌ها منجر شده است . بنابراين محروميت اجتماعي آن‌ها را از كسب اخبار و فرصت‌هاي احتمالي اشتغال محروم كرده است . اين چرخه به ماندگاري اصل انتقال بين نسلي فقر كمك شايان توجهي مي‌كند. در جايي كه اث رات خدمات سيستم هاي جبراني (كمك‌هاي

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

سازمان‌هاي حمايتي يا الطاف اقوام دور و نزديك) كاملاً قابل اغماض است، چگونه مي‌توان به توانمندي زنان و كاهش فقر همه جانبه ، به‌ويژه در گروه زنان سرپرست خانوار انديشيد؟ واقعيت اين است كه تأمين عدالت اجتماعي و در پرتو آن عدالت جنسيتي بدون ايفاي وظيفه حكومت‌ها امكان‌پذير نيست.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

منابع
References

1. سن آماريتا، (1382). **آزادي به مثابه توسعه**. ترجمه: حسين راغفر، مؤسسة عالي پژوهش تأمين اجتماعي، تهران.
2. شاديطلب، ژاله و سودابه اميري (1381). **زنان و مسائل جنس يتي در برنامه چهارم توسعه**. پروژة مشترك سازمان مديريت و برنامه ريزي و مركز مطالعات و تحقيقات زنان دانشگاه تهران.
3. شاديطلب، ژاله و علي‌رضا گرايي‌نژاد (1383). **فقر زنان سرپرست خانوار**. فصلنامه پژوهش زنان، بهار، دوره دوم، شماره 1، صفحات 69-49.
4. مركز آمار ايران (81-1370). **آمارگيري از هزينه و درآمد خانوار**. سازمان مديريت و برنامه‌ريزي، تهران.

5. Bisnath, S. And D. Elson, (2003). **"Women Empowerment Revisited"**, University of Manchester, Uk.
6. Chant, S. (2003). **"Female Household headship and the Feminization of Poverty Facts, Fictions and forward Strategies".** London School of Economics**.** Gender Institute, New Working Paper Series, Issue9.
7. Chant, S. (1997). **"Women - headed Households: Diversity and Dynamics in the Developing World"**. Houndmills, Basingstoke: Mcmillan.
8. Chen, M. Vanek, J. and Carr, M. (2004). **"Mainstreaming Informal Employment and Gender in Poverty Reduction: A Handbook for Policy-makers and other Stakeholders".** London: Commonwealth Secretariat.
9. Kabeer Naila (2001). **"Reammcem, Agacy, achiavemento, aeflecting con the meawlement cy wameng emfcawelmect".** Derelofmi a change, July, vol. qq Irane3.
10. Kabeer Niala. (1996). **"Agency, well-leing and nieqmaltj: Reflecting con the gandn olimshniam of poverty".** IDS Bulletim, 27: 1,PP:11-21

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

منابع
References

11. Kabeer, N. (2003). **"Gender mainstreaming in Poverty Eradication and the Millennium Development Goals: A handbook for Policy Makers and other Stakeholders"**. London, Commonwealth Secretariat.
12. Keller, cited in Malhotra et al, (2002). **"Measuring Women's Empowerment as Variable in International Development"**. World Bank, Jun 28.
13. Malhotra, a.S.R. Schuler and C. Bonder (2002). **"Measuring Women's Empowerment as Variable in International Development"**. World Bank, Jun 28.
14. Moghadam, V. (1997). **"The Feminization of Poverty. Notes on the Concept and Trend"**. Illinois State University, Women Studies Occasional Paper No. 2.
15. MPO, UN (2004). **"The First Millennium Development Goals Report"**. Islamic Republic of Iran, Nov.
14. Oxal and Baden, (1997), (2002). cited in Malhotra et al, **"Measuring Women's Empowerment as Variable in International Development"**. World Bank, Jun 28.
15. Perucci, F. (2005). **"Millennium Development Goals"**. United Nations Nation Unies, March 11.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-12]